

آنچه مرا رنج می داد



Beshef عکس:

روزنامه نگار - فیروزه فروزانفر

وقتی شوهرم از کوه پرت شد و من و بچه ها را تنها گذاشت مزه خشونت را چشیدم. رضا هم شوهر بود و هم رفیق. اگرچه وضع مالی ما خوب نبود ولی خوشبخت بودیم.

مراسم چهلیم که تمام شد هنوز گیج بودم با این وجود متوجه تغییر رفتار خواهرم شدم. خواهری که 22 سال هم اتاق بودیم و از غم و شادی اگر 10 بار تلفن می کردم و درد دل های هم با خبر، حالا سرد شده بود و به گرمی و صمیمیت قبل نبود. تعارف هایش هم واقعی نبود. یک بار جواب می داد.

کم کم متوجه شدم خیلی خوشش نمی آید که با شوهرش حرف بزنم و یا به خانه آنها رفت و آمد کنم اگر چه صراحتا حرفی نمی زد ولی نمی توانست رفتارش را کنترل کند. من به خوبی متوجه دلشوره او بودم ولی هر چه فکر می کردم دلیل آن را نمی فهمیدم.

یک روز مادرم سر صحبت را با من باز کرد و گفت: عزیزم رضا سایه سرت بود و رفت و از حالا باید مراقب باشی. مراقب حرف زدنت، حتی لباس پوشیدنت. نگاهش کردم. چه فایده داشت بحث کنم یا استدلال بیاورم. مانند آدمی بودم که از یک سیلی محکم سرگیجه گرفته و با سر توی دیوار رفته است. مادرم گفت که خواهرت حق دارد. شوهرش جوان است و خام و دلش هزار راه می رود. مادر از من می شنوی کمتر خونه خواهرت برو.

4 ماه که گذشت افتادم دنبال کار و خدا می داند چقدر سخت کار پیدا کردم ولی آنچه من را رنج می داد نه رفتار صاحب کار و بقال سر کوچه، رفتار اطرافیانی بود که قبلا با من و رضا دوست بودند. رفت و آمد داشتیم. نون و نمک هم را خورده بودیم و با هم زیارت و سیاحت رفته بودیم.

رضا مردم دار بود و هر ماه خانه یکی از دوستان همکارش شام دوره داشتیم. بعد از یکی دو ماه دعوت آنها هم یکی در میان شد و رفتارهایشان تغییر کرد حتی عید نو رضا یا نیامدند و یا اگر آمدند یک ربع نشستند و رفتند.

بعد از فوت همسر من شدم خطرناک. زنی جوان که ممکن است شوهر دوستان و حتی خواهرش را بدزدد و آنها را خانه خراب کند.

ذره بین جامعه و زنان بیوه

مکانیسم اعمال خشونت خانگی ظریف و پیچیده است. تاثیرات آن هم با همه تحقیقات موجود گاهی وسیع تر از آن چیزی است که انتظار می رود تا جایی که بعضی قربانیان بعد از دوری از محیطی که خشونت اعمال می شده تا مرحله انتقام از خود با عکس العمل های متفاوت پیش می روند.

افرادی هم که خشونت را اعمال می کنند لزوماً افرادی نیستند که دشمن قربانی باشند و گاهی دوست داشتن های مرضی و وابستگی های غیر عادی و حتی ترس از دست دادن موقعیت یا منفعت موجب اعمال خشونت علیه یکی از اعضا خانواده می شود.

با مهتاب صحبت می‌کنم. زنی 55 ساله که 4 فرزند دارد و شوهرش استاد دانشگاه است. مهتاب را اتفاقی پیدا کردم. وقتی در یک مهمانی به شوهرش چشم‌غره می‌رفت و او را از صحبت با هما، زن میانه‌سالی که چند سالی از طلاقش می‌گذشت دور می‌کرد.

از مهتاب می‌پرسم به شوهرت بیشتر بی‌اعتمادی یا مثلاً به هما و او از سوال من با وجود اینکه موضوع گفت و گو را پذیرفته‌جا می‌خورد.

نگاه می‌کند و می‌گوید اگر بخواهم با خودم رو راست باشم از شوهرم. من به او اعتماد ندارم. بارها و بارها به من خیانت کرده است. حتی وقتی باردار بودم. یک بار عروسی کارمند جوانش رفتم که بعدها فهمیدم با او رابطه داشته است.

مهتاب با عبارت خشونت بعد از طلاق و یا خشونت علیه زنان بیوه آشنا نیست ولی وقتی از او می‌پرسم که اگر جای هما بود و با چنین رفتاری روبرو می‌شد چه احساسی داشت سکوت می‌کند.

او هم فکر می‌کند نگاه جامعه نسبت به زنی که طلاق گرفته و یا شوهرش فوت کرده توأم با خشونت است و این زنان همیشه زیر ذره‌بینی قرار دارند که آنها را آزار می‌دهد.

پنیک و حملات عصبی در تعدادی از قربانیان قابل مشاهده است. بیمارانی که می‌گویند: دکتر والی پور درباره بعضی عوارض خشونت شامل لرزش، تنگی نفس، تپش قلب، درد با در پاسخ به ترس‌های شدید دچار اختلال در فعالیت‌های بدن می‌شوند. نشانه‌هایی که سینه، تعریق، تهوع، سرگیجه، احساس سبکی در سر و احساس خفگی است. در هنگام حمله پنیک مقادیر زیادی آدرنالین در خون ترشح می‌شود. بسیاری از افراد که برای اولین بار دچار این حملات می‌شوند، فکر می‌کنند که دچار حمله قلبی شده‌اند، در حال از دست دادن عقل خود هستند و یا دارند می‌میرند.

بسیاری می‌گویند این حملات دلهره‌آورترین وقایع زندگی آنها بوده است. اگر این حملات به صورت مکرر و غیرمنتظره اتفاق بیافتد به عنوان بیماری پنیک تلقی خواهد شد، ولی حملات پنیک در جریان دیگر بیماری‌های اضطرابی نیز اتفاق می‌افتد.

رویای زن جوانی است که در مواجهه با خشونت خانگی دچار پنیک‌های عصبی شدید می‌شد با اینکه دندانپزشک و از نظر مالی مستقل بود کاملاً در کنترل و حتی خشونت جسمی شوهرش قرار داشت. رویا با پسر دایی‌اش که دکتر زنان بود در یک مطب مشترک کار می‌کرد. وقتی به زحمت طلاق گرفت فکر نمی‌کرد که همسر پسر دایی با داد و فریاد در عرض یک ماه مطب دیگری برای شوهرش اجاره کند و در وتخته مشترک را بکند و ببرد.

رویای می‌گوید من از طلاقم پشیمانم نیستم ولی برخورد دوستان و آشنایان بعد از جدایی من را متعجب کرد. من زیر نگاه زنانی بودم که وقتی با شوهرانشان سلام و علیک می‌کردم چشم‌غره می‌رفتند و البته مردان هم زیر چشمی من را می‌پاییدند و گاه و بی‌گاه محک می‌زدند. حتی یکی از همکاران مرد پس از برخورد نامناسب همسرش زنگ زد و عذر خواهی کرد. به هر حال من اجازه ندادم رفتار اطرافیان من را از میدان به در کند هر چند که هم دل‌گیر می‌شوم و هم می‌رنجم اما برای تغییر چنین رفتاری نباید منزوی شد.

ف روانپزشک معتقد است زنانی که در معرض خشونت پس از طلاق قرار می‌گیرند به دلیل قطع ارتباط‌های عاطفی با اطرافیان - فرید دچار واکنش‌های چون رنجش شدید، آزدگی و انزوایی و افسردگی و حتی احساس گناه می‌شوند. ما از سوی این زنان با مواردی از وسواس شدید نسبت به ظاهرو پوششان روبرو هستیم که فکر می‌کنند رفتار و لباس و برخورد و خنده‌شان است که موجب چنین عکس العمل‌های از سوی جامعه می‌شود و مرتب خود را قضاوت می‌کنند.

اجتماعی روبرو هستیم که از هنجارهای اجتماعی ناشی می‌شود. هنجارهای ناشی از نقش - ما نسبت به زنان بیوه با یک پدیده فرهنگی‌های جنسیتی و نگاه‌های تبعیض‌آمیز خشن جنسیتی که جامعه علیه جامعه بکار می‌گیرد که از عوامل زیستی در ایران ریشه می‌گیرد.

خشونت پس از طلاق یا مرگ همسر زنان را آسیب‌پذیر و در شرایطی درمانده می‌کند به طوری که بدون مطالعه و زیر فشار خانواده به ازدواج مجدد نسنجیده رو می‌آورند. گاهی هم این زنان پس از گذر از اندوه فراوان دچار غضب و عصبیت و عصیان می‌شوند و رفتارهایی را انجام می‌دهند که با گذشته و حتی شخصیت آنها هم خوان نیست.

اجتماعی ما در چنین مواردی از اعمال خشونت موثر است. چگونگی رشد است - این دکتر روانپزشک معتقد است چگونگی رشد روانی که هویت‌های جنسی و عکس‌العمل‌های ناشی از آن را شکل می‌دهد و منتهی به پذیرش الگوهای جنسیتی می‌شود.

به باور متخصصان این رشته نوع اجتماعی شدن نگاه ما به خود و خانواده و روابط درونی آن را شکل می‌دهد و واکنش‌های انسانی را کنترل می‌کند.

من با خانمی روبرو بودم که پس از طلاق خاله‌اش دچار این وسواس فکری نسبت به او شده بود که او با شوهرش رابطه دارد در حالی که

بعدها معلوم شد مرد با زن دیگری در رابطه بوده است. این زن هر بار خاله خود را در جایی می دید دچار ضعف و سرگیجه و تهوع همراه با لرزش اندام و احساس حقارت شدید می شد.

کابوس های شبانه می دید و آرامش خود را از دست می داد. رفتارهای او هم خودش را آزار می داد و قطعا در خاله او نیز تاثیرات بالینی مختلف بر جا می گذاشت.

بدیهی است زنان بیوه در کوتاه مدت و دراز مدت در برخورد با خانواده و اطرافیان با عوارضی چون بدبینی و بی حسی عاطفی و حتی دشمنی و گوشه گیری روبرو می شوند. احساس آزادی نمی کنند و روابطشان با اطرافیان محدود می شود.

خشونت پس از طلاق یا مرگ شوهر از جمله خشونت هایی است که از سوی خانواده به زن اعمال می شود و آنچنان که باید هم مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته است. خشونتی که منزلت و اعتماد به نفس و حتی عزت نفس زنان را نشانه گرفته و واکنش های آنها را شکل می دهد.